

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال نوزدهم  
شماره ۲۲۶ دی ماه ۱۳۹۷ ژانویه ۲۰۱۸

## آلودگی محیط زیست محصول نظام غار تگر امپریالیستی است

در ۲۰۱۸/۱۲/۰۳ کنفرانس جهانی حفظ محیط زیست در شهر کاتوینس در کشور لهستان تشکیل شد. آنچه از نظر تبلیغاتی بیان می‌گردد حفظ محیط زیست بر روی کره زمین است که بی‌توجهی به آن شرایط زیستی موجودات زنده اعم از انسان؛ حیوان و گیاهان را از بین برده است. این وضعیت چنانچه ادامه پیدا کند، به نابودی بشریت و عدم امکان زندگی بشری بر روی کره زمین که قابل بازگشت نیست، منتهی می‌گردد.

در سه سال پیش در کنفرانس سران در پاریس همین سخنان تکراری را بیان کرده و مردم جهان را به دنبال خود سیاه فرستادند و عملاً هیچکدام از این ممالکی که مدعی حمایت از حفظ محیط زیست هستند به اجرای تعهدات خویش تن در ندادند. هیچ مکانیسمی از طرف این کشورها عرضه نشده است تا کنترلی بر روی درجه آلودگی هوا برقرار باشد. آمریکا علیرغم همه پژوهش‌های علمی جهان با تکیه بر تئوری توطئه از همان روز نخست به زیر تعهدات خویش زد. از هم اکنون شرایط اقلیمی بشدت تغییر یافته‌اند. گازها و سمومات در اثر تولید بی‌حد و حصر؛ پرده‌هایی از دود در شهرهای بزرگ جهان ایجاد کرده‌اند که استنشاق هوای آن موجب بیماری‌های ریوی به ویژه در کودکان و افراد مسن می‌گردد و عواقب... ادامه در صفحه ۲

## تشدید میلیتاریسم، نتیجه شکست نئولیبرالیسم

پس از پایان جنگ سرد، امپریالیست‌ها به ویژه امپریالیسم آمریکا؛ به موازات «دکترین نظم نوین جهانی» مشی نئولیبرالی «جهانی‌شدن سرمایه» (گلوبالیزاسیون) را نیز در صدر برنامه‌های اقتصادی خود قرار دادند. در این راستا با استفاده از ابزاری چون «بانک جهانی»، «سازمان تجارت جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» از یکسو برنامه‌های ریاضت اقتصادی را به دولت‌ها حُفته کردند و از سوی دیگر افسار سرمایه مالی جهانی را پاره کرده و آن را به جان بازار انداختند. بانک‌های بزرگ، این انحصارات مالی تحت سلطه کلان سرمایه‌داران، با ترفند و تقلب برای خالی کردن جیب مردم و با مقروض ساختن دولت‌ها نظیر یونان، اسپانیا، پرتغال، قبرس، ایرلند و حتی ژاپن و فرانسه... آنها را به لبه پرتگاه ورشکستگی سوق دادند. هم اکنون در اثر اعمال سیاست نئولیبرالی، بدهی ژاپن، به عنوان نمونه، به تولید ناخالص ملی ۲۶۰ درصد، فرانسه ۲۱۰٪ و یا در یونان ۱۷۹ درصد است. در صورتی که هر کشوری بالای ۴۰ درصد بدهی به تولید داشته باشد، با ریسک مواجه است و بالای ۷۰ درصد در حالت بحرانی به سر می‌برد. از آنجا که اقتصاد نئولیبرالی از جمله با بدهی اوراق قرضه دولتی پیش می‌رود، کشورهای تا خرخره بدهکار زیر یوغ سرمایه (بانک‌ها) به سر می‌برند. به دیگر سخن بانک‌ها، بورس و اوراق قرضه مکانیسم نئولیبرالیسم هستند. بدهی دولت آمریکا، که آن هم از تولید ناخالص ملی بیشتر است، رکورد ۲۱ تریلیون دلار (هزار میلیارد) را هم شکسته است. دولت آمریکا حتی از ژاپن هم مقروض‌تر است، ولی چون این کشور دلار بدون پشتوانه برای تأمین ارز تجارت بین‌المللی چاپ می‌کند، قادر است سر رسیده‌ها را به تعویق بیاندازد و روی مشکل بدهی درپوش بگذارد و حتی بار بحران خویش را به دوش سایر کشورها منتقل کند. در صورتی که به قول ریچارد واتسون WATSON عضو باشگاه استراتژیست‌های جوان است، «بدهی، آبر تهدید اقتصادی است» او در عین حال معتقد است که «ذات و یا درون‌مایه اقتصاد نئولیبرالی، بدهی است و این امر اقتصاد دنیا را با خطر جدی مواجه ساخته است».

مازاد تجاری چین با آمریکا از شروع سال جاری تاکنون نزدیک به ۲۲۶ میلیارد دلار است، در حالی که این رقم در سال گذشته ۱۹۶ میلیارد بوده است. در نتیجه تراز منفی تجاری و بدهی سرسام‌آور، کماکان معضل اصلی آمریکا به شمار می‌آید. به جرأت می‌توان گفت که استراتژی جدید آمریکا، به ویژه جناح‌های نفتی و تسلیحاتی و مالی که سیاست‌های ترامپ آئینه تمام‌نمای آن هستند، خود حکایت از عقب‌افتادن از قافله رقابت با غول‌های جهان نظیر چین و اروپاست. به دیگر سخن می‌توان ادعا کرد که سیاست نئولیبرالی تنها به نفع پاره‌ای از این رقیب بوده است و پاره‌ای را با مشکل روبرو ساخته است. آلمان و چین دو کشوری هستند که بیشترین منافع را از این وضعیت برده‌اند. آمریکا با شعار "آمریکا اول" برای حفظ تولید داخلی خود به دنبال وضع گمرکات و انعقاد پیمانهای دوجانبه با ممالک است. آمریکا برخلاف تمام تعهدات و مقررات "سازمان تجارت جهانی" که احترام به مقررات آنرا از همه جهان طلب می‌کند، با گردن‌کلفتی همه آنها را به زیر پا گذارده است. زور است که همه چیز را تعیین می‌کند.

گسترش پایگاه‌های نظامی، تشدید سیاست‌های سلطه بر منابع انرژی عربستان، عراق و (...)، افزایش فروش اسلحه، افزایش بودجه نظامی و گسترش پایگاه‌های نظامی در خارج از آمریکا، نغمه‌های خروج از ناتو و اتخاذ سیاست احتیاط‌آمیز، آغاز جنگ اقتصادی با چین و کانادا و اروپا، که ناشی از شکست نئولیبرالیسم مورد نظر آمریکاست، سبب گشته‌اند که اروپا به ویژه آلمان و فرانسه به فکر تأسیس ارتش مستقل اروپا (در مقابل ناتو، که تحت فرمان آمریکاست) افتاده و نسبت به این خیزش جدید آمریکا، جهت بسط سلطه و سود بر جهان واکنش نشان دهند.

ناتو - سازمان و پیمان آتلانتیک شمالی - پس از جنگ جهانی دوم در آوریل ۱۹۴۹ به منظور مقابله با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تشکیل شد که کشورهای آمریکا، کانادا و ۱۱ کشور اروپایی را شامل می‌شد، شوروی نیز در مقابل به تشکیل «پیمان ورشو» دست یازید.

در مقدمه پیمان آتلانتیک شمالی، دفاع از آزادی، حراست از میراث و تمدن مشترک و نیز دفاع جمعی از صلح و امنیت در صدر قرار گرفته‌اند. در عین حال تعهد به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، ارتقاء مشارکت گسترده و گفتگو و همکاری با کشورهای دیگر نیز ذکر گردیده است.

اروپا که در دوران جنگ سرد به خاطر بیم از «توسعه‌طلبی شوروی» بیش از ۵۰ سال یوغ آمریکا را بر گردن نهاده بود، عملاً راه را... ادامه در صفحه ۳

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران به پیوندید

**آلودگی محیط زیست...**

فراوان دارد. واقعیت به مردم جهان نشان داده است که زندگی آنها تهدید می‌گردد و تسلیم شرایط شدن قابل تحمل نیست.

این است که اعتراض به آلودگی هوا و تلاش برای ایجاد یک محیط زیست انسانی یک خواست برحق مردم است و از این خواست باید پشتیبانی نمود.

ولی در این زمینه باید به نيات گوناگون و اهداف سیاسی که در پشت پرده پنهان هستند توجه کرد در غیر این صورت این جنبشهای بدون رهبری و یا با رهبری غیرپرولتاری؛ بورژوازی و یا خرده بورژوازی؛ امپریالیستی و یا غیرامپریالیستی به کژراه می‌روند و نمی‌توانند به خواستهای مردم تحقق بخشند، بلکه برعکس به آلت فشار امپریالیستها برضد یکدیگر بدل می‌شوند و ابزاری می‌گردند تا آنها با تبلیغ ناسیونالیسم امپریالیستی محیطی مشحون از مسمومیت و آلودگی سیاسی در کشورها ایجاد گردد و مردم ممالک را برضد هم بشورانند و در شیپور جنگ برای "حفظ محیط زیست" بدمند.

نگاهی به پایه‌های اجتماعی این جنبشها نشان می‌دهد که طبقه کارگر از این حرکت تأثیری نپذیرفته است. اغلب شرکت کنندگان در این نمایشات اعتراضی از طبقات متوسط، روشنفکران؛ دانشگاهیان؛ دانشجویان و بطور کلی از طبقات مرفه اجتماعی هستند و این اعتراضات نیز غالباً در ممالک پیشرفته صنعتی صورت می‌گیرد. شعارهای آنها این است که باید استفاده از نیروی هسته‌ای و استخراج ذغال سنگ و بهره‌برداری از سوخت فسیلی را کنار بگذاریم و به جای آن از سوخت گازی؛ آب؛ باد؛ انرژی خورشیدی و عواملی نظیر آنها استفاده کنیم. ولی بستن کارخانه‌ها و معادن که تا کنون بر اساس سوخت سنتی تولید می‌کردند به نابودی زندگی میلیونها نفر منجر خواهد شد. و این عامل که به طبقه کارگر دورنمایی برای آینده وی با توجه به حفظ محیط زیست نمی‌دهد به تشدید تضادهای اجتماعی یاری می‌رساند. سردمداران جنبش حفظ محیط زیست مدعی می‌شوند که بستن معادن ذغال سنگ و جایگزینی انرژی فسیلی (تجدید ناپذیر) با تجدید پذیر ایجاد اشتغال می‌کند، و یا با تاسیس کارخانه‌های تولید محصولات متناسب با محیط زیست که خود اشتغالزا است نیز میلیونها نفر را به عرصه‌هایی از تولید می‌کشاند که الزامات تولید آنها را اقتضاء می‌کند. مثلاً می‌شود در عرصه ایجاد "هوشمندی مصنوعی" و دیجیتالی کردن زندگی بشری عرصه‌های جدید تولید و کار خلق کرد. این سخنان طبیعتاً اگر بی رابطه با مسایل اجتماعی مطرح شود به کسی کمکی نمی‌کند. تاسیس کارخانه‌های تولید محصولات متناسب با محیط زیست اشتغالزاست، ولی تکلیف صدها هزار نفری که بیکار می‌شوند و قادر نیستند به علت کبر سن و یا آموزش حرفه‌ای که دارند در این رشته‌های پیشرفته کار کنند چه می‌شود؟ این عده بخش بزرگی از طبقه کارگر این ممالک هستند که فریاد اعتراض و یا نگرانی آنها در هیاهوی سرمایه‌ی کلان امپریالیستی که در "محیط زیست" به کار

رفته‌اند و به مرحله سوددهی رسیده‌اند محو می‌گردند. سرمایه‌های کلان محیط زیستی و دول همدست آنها برای این میلیونها انسان برنامه عملی ندارند. در حرف وعده می‌دهند که این عده می‌توانند در این عرصه‌های مدرن به کار بپردازند که سراپا حقه‌بازی و کذب محض است. آنها میلیونها انسان را قربانی می‌کنند تا در عرصه جهانی و داخلی به سرمایه‌های کلان امپریالیستی امکان رقابت دهند. کارگری که در محل کارش خانه محقری خریده است و کودکان خویش را به مدرسه می‌فرستد، قادر نیست شهر و یا محل اقامتش را از امروز به فردا ترک کرده و به عنوان کارگر "مدرن" به تحصیل بپردازد به این امید واهی که ممکن است وی را استخدام کنند. این قشر از طبقه کارگر به عنوان "ضایعه" تولید به قعر فقر رانده می‌شود و در بهترین حالت دولت با کمکهای ناچیز اجتماعی از مرگ دیررس آنها ممانعت می‌کند. پس این ادعا که بیکاری عده‌ای موجب اشتغال دیگری می‌شود با این مقایسه صوری؛ صحت ندارد. اشتغال نیروهای جدید تولید و جوانان که جای انکار آن وجود ندارد به بهای نابودی بخش دیگری از جامعه بدل می‌گردد. هرچه یک کشور فقیرتر باشد درجه این فلاکت بیشتر است. زیرا انسان‌ها را به حال خود و مقدرات رها می‌کنند. سرمایه‌داری در طول تحول خود همواره با این روش به پیش رفته است. هر بار که به علت اختراع دستگاههای جدید تولید؛ نیروی کار به صورت اضافی در بازار کار نمایان شده و به عنوان عامل رقابت و تشدید بهره‌کشی مورد سوءاستفاده قرار گرفته است جامعه بشری با این فاجعه روبرو بوده است. سرمایه‌داری قادر نیست هم به حفظ محیط زیست بپردازد، هم محیط زیست کارگران را تأمین کند و هم از تلاش برای سود حداکثر دست بردارد.

اینکه محیط زیست رو به نابودی است ناشی از این نیست که این یا آن فرد زباله‌های خود را متناسب با کیفیت آنها جدا جدا نمی‌کند. اینکه محیط زیست رو به نابودی است ناشی از این نیست که کیسه‌های نایلونی را افراد جداگانه به دریا می‌ریزند و تعداد آنها امروز بیش از تعداد ماهیان است. این نوع تبلیغات گمراه کننده ادامه سخنان صحنه‌سازی دخترک سوئدی با سن ۱۵ سال است که ممالک امپریالیستی به وی سکوی خطابه دادند تا با حيله‌گری در کنفرانس کاتوینس رقاصی کند و مدعی شود که نسل گذشته این فاجعه را برای این کودکان و نو جوانان به ارث گذاشته است. به این ترتیب مبارزه طبقاتی؛ مبارزه بین فقر و ثروت؛ مبارزه برای کسب سود حداکثر و نابودی جهان به "مبارزه بین نسل پیر و جوان" بدل می‌شود.

واقعیت ولی چیست؟ سرمایه برای بقاء خود به گردش و کسب سود حداکثر نیاز دارد. این یک خواست ذهنی نیست اقتضای طبیعت مناسبات سرمایه‌داری است. گناه شخصی نیست که بتوان به آن برخورد اخلاقی کرد یک قانونمندی اقتصادی است. حتی افرادی که سرمایه‌دار نیستند برای حفظ سپرده‌های خویش به بانکهای مراجعه

می‌کنند که سود بیشتر می‌دهند. کسب سود حداکثر با سرشت سرمایه‌داری عجین است. مناسبات سرمایه‌داری مکانیسمی را خلق می‌کند که سرمایه‌دار "انسان دوست" و یا "مومن به ضرورت حفظ محیط زیست" نمی‌تواند از تلاش برای کسب سود حداکثر دست بردارد. اگر تسلیم "احساسات" شود و به "حقوق بشر" احترام بگذارد در طی مدت کوتاهی توسط رقیب کلان خود بلعیده می‌شود. قانون رقابت امپریالیستی این است: "یا می‌بلعی یا بلعیده می‌شوی".

ولی کسب سود حداکثر تنها با گردش سریع سرمایه؛ تولید بیشتر و تشدید درجه بهره‌کشی از نیروی کار انسانی ممکن است. سرمایه‌دار قادر نیست از تولید دست بردارد و یا آنرا کاهش دهد. مناسبات سرمایه‌دار در یک دور باطل است که خود را باز تولید می‌کند و به ساحل نجات بشریت نمی‌رسد. تولید وی بی‌برنامه بوده و معلوم نیست الزاما به نفع اجتماع باشد. کالاهای یک بار مصرف و یا تولیدات اضافی که به دریا می‌ریزند، خود بیان این امر است. در بخشی از دنیا مردم تن‌پوش ندارند و در بخش دیگر فروشگاهها از البسه نو و مدرن لبریزند که بعد از حراج سالانه برای حفظ سطح قیمتها محصولات "زیادی" را بدور می‌ریزند. انسانها را با "مانکن-سازی" طوری شسته‌شوی مغزی می‌دهند که هر هفته، متناسب با "مد روز" که خود آنها تعیین می‌کنند، پوشاک عوض کنند.

اینکه دریاهای از کیسه‌های پلاستیکی پر است ناشی از آن نیست که یک آفریقائی؛ آسیائی و آمریکائی لاتینی و یا مردم عادی ممالک مرفه در سفرهای آنچنانی دریائی زباله‌های خویش را به آب ریخته‌اند. این شرکتهای کلان امپریالیستی هستند که با سرمایه‌گذاری در عرصه صنعت زباله‌زدایی هرقانونی را که مانع کسب سود حداکثر آنهاست نادیده گرفته و برای کسب سود حداکثر زباله‌زدایی را از طریق به دریا ریختن انجام می‌دهند. آنها دارای کشتیهای اقیانوس پیم هستند و قوانین بین‌المللی را با یاری دولتهای خودی، خودشان خلق کرده‌اند و لذا با تخلیه زباله‌های ممالک امپریالیستی در آبهای بین‌المللی می‌گردند. در عرصه کشاورزی وضع بهتر از این نیست. برای رقابت و کسب سود حداکثر با رقیب دیگر امپریالیستی؛ برای کسب تولیدات ارزان قیمت تا بتوانند کشاورزی ممالک "سه دنیا" را نابود کرده و نان مردم را قطع کنند، نه تنها از دولتهای امپریالیستی خودی برای تولید بیشتر یارانه دریافت می‌کنند، بلکه محیط زیست را با استفاده از بذور تراریخته و سموم نباتی به نابودی کشانده و آبهای زیرزمینی را به پایین‌ترین سطح رسانده‌اند. امپریالیسم آمریکا برای استخراج گاز و رقابت با رقبای اروپائی خویش به قعر زمین می‌رود و لایه‌های سنگی را خورد کرده و با فشار آب و مواد خطرناک شیمیائی به تولید گاز مایع مبادرت می‌کند. این زمینها از این به بعد بایرند. سرمایه‌داری برای کسب سود حداکثر کور عمل می‌کند. آیا دانشمندان آمریکائی از اروپائی "ابله-ترند"؟ طبیعتاً چنین نیست. سود حداکثر است که جامعه سرمایه‌داری آمریکا... ادامه در صفحه ۳

**آلودگی محیط زیست...**

را می‌چرخاند. همه این منادیان حفظ محیط زیست بزرگترین تولید کنندگان اسلحه در دنیا هستند.

آنها هرگز از جنگ و نابودی محیط زیست دست برنداشته و نمی‌دارند. به یمن؛ سوریه؛ لیبی؛ عراق؛ فلسطین؛ اوکراین و کمی دورتر به ویتنام؛ کره؛ کامبوج؛ لائوس... نگاه کنید جنگها و ذخایر آذوقه بشری را نابود کرده‌اند. سوگندهای آنها برای حفظ محیط زیست کاذب است.

برای سرمایه‌داری تبلیغات حفظ محیط زیست یکی به این علت است که سرمایه در عرصه‌های جدید تولید به کار می‌افتد و کالاهای جدیدش برای تأمین سود حداکثر به فروش می‌رسد و از جانب دیگر ابزار تهدید و فشاری نسبت به ممالک دیگر است تا از تکامل آنها جلوگیری کند. سرمایه‌داری در ممالک پیشرفته اروپائی چند صد سال محیط زیست را نابود کرده و به بهای نابودی انسانها و آلودگی هوا و محیط زیست به پیشرفتهای صنعتی دست پیدا کرده است. این پیشرفتهای متعلق به تمام بشریت است زیرا بشریت بهای آن را پرداخته است. ولی ممالک امپریالیستی که خزشان از پل گذشته است تلاش دارند از تحولات سایر کشورها به این بهانه که آنها محیط زیست را آلوده می‌کنند ممانعت کنند. بیکباره کشور چین که تازه بیست سال است به این عرصه پا گذاشته است مسئول آلودگی محیط زیست معرفی می‌گردد و همین روش در مورد روسیه؛ هندوستان و... پاره‌ای ممالک رقیب به عنوان بدیهیات تبلیغ می‌شود.

کشور آلمان مدعی است که تمایل دارد به کشورهای نوظهور اقتصادی و یا ممالک آفریقائی یاری رساند تا به مشکلات ناشی از آلودگی محیط زیست غلبه کنند. این «ترحم» و «انساندوستی» برای آنستکه محصولات محیط زیستی آلمانی را در این کشورها به فروش برسانند. در این ممالک سرمایه‌گذاری‌های کلان کنند و محیط زیست را آلوده نمایند و این بار این آلودگی را از نظر جغرافیائی با حساب دیگران انجام دهند. با دستکشهای سفید و چهره‌های بی‌گناه مقصر محیط زیست را سایر کشورها بنمایانند. حفظ محیط زیست حتی اگر بشریت به پیشرفته‌ترین اختراعات نیز دست یابد و با فن‌آوری مدرن به جنگ آلودگی برود تا زمانیکه مناسبات سرمایه‌داری برای کسب سود حداکثر حاکم است امکان پذیر نیست. در منطق سرمایه‌داری ارزش جان انسان تعیین کننده نیست، کسب سود حداکثر تعیین کننده است. پس باید مبارزه برای حفظ محیط زیست را با شعارها و خواسته‌های درست با مبارزه بر ضد نظام سرمایه‌داری پیوند زد و این وظیفه تاریخی را فقط سوسیالیسم با اقتصاد مدرن برنامهریزی شده می‌تواند انجام دهد. سرمایه‌داری خودش منبع آلودگی و نابودی محیط زیست است و **تنها با پایان دادن به آلودگی محیط زیست از قید مناسبات سرمایه‌داری امکان نجات بشریت تحقق می‌یابد.**

\*\*\*\*

**تشدید میلیتاریسم، نتیجه...**

داوطلبانه برای اعمال سلطه آمریکا بر اروپا هموار ساخت. اما پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد ناتو دچار بحران هویت شد. مسائلی نظیر جنگ‌های داخلی در شرق اروپا و یا جنگ‌های خاورمیانه... که آمریکا و اروپا(به ویژه انگلستان، فرانسه) در به راه انداختن آنها نقش مستقیم ایفا کردند و نیز تروریسم و... باعث حضور ناتو در شرق اروپا و تداوم و گسترش آن شد. اینها عواملی بودند که باعث شدند اروپا همکاری نظامی با آمریکا در چهارچوب ناتو را ناچاراً ادامه دهد و این امر آنها را متعهد ساخت که از سیاست‌های راهبردی آمریکا تبعیت کنند.

بعد از ماجرای ۱۱ سپتامبر، آمریکا با حرکت از دکترین نظم نوین جهانی و ایجاد خاورمیانه بزرگ عملاً وظائف جدیدی را برای ناتو با شرکت شرکای جدید تعیین کرد. آمریکا عملاً با اعضای جدید و مأموریت‌های جدید در خاورمیانه، شمال آفریقا، آسیای مرکزی و حتی حوزه مدیترانه، با استفاده از زور و حتی بدون مجوز سازمان ملل مقاصد و منافع سلطه‌جویانه خود را به کرسی نشاند و اکنون «دفاع از آزادی، صلح و امنیت و تعهد به حل مسالمت آمیز...»، که در پیمان ناتو درج شده بودند، جای خود را به جنگ، زور، گشتار و آواره‌سازی مردم داده است. اروپا تاکنون، گرچه با ناتو همراهی می‌کرد، اما اکنون دیگر سیاست تک روی و زیاده‌خواهی امپریالیسم آمریکا را برنمی‌تابد، گرچه یکی از زمینه‌های همکاری اروپا و آمریکا در ناتو تاکنون مسأله تأمین انرژی بوده است. اما سلطه و سرکردگی آمریکا در پیمان ناتو به مذاق سایر کشورهای بزرگ عضو این سازمان نساخته و نمی‌سازد. از اینرو بحران هویت ناتو کماکان مسأله روز است.

یکی از مشکلاتی که اتحادیه اروپا با آن مواجه است، فقدان سیاست و استراتژی واحدی است که پاسخگوی منافع اروپای متحد باشد. این کمبود باعث شده است که در مسائل بین‌المللی رهبری را ناچاراً به آمریکا واگذارد.

مدت‌هاست که کشورهای اروپائی، بویژه مقتدرترین آنها نظیر فرانسه و آلمان، به دنبال ایجاد یک مجموعه نظامی واحدند تا از این طریق نقش ناتو را در اروپا محدود ساخته و در نتیجه نقش و حضور نظامی آمریکا در اروپا را کاهش دهند. فرانسه و آلمان از سال ۲۰۱۷ یک صندوق دفاعی مشترک ایجاد کرده‌اند. فقدان یک سیاست دفاعی مستقل برای اروپا پیوسته همراه با مخاطراتی است که افکار حکومت‌های این قاره، بویژه فرانسه و آلمان را به خود مشغول ساخته است.

تاکنون وجود اختلاف نظر میان کشورهای اروپائی در رابطه با ایجاد یک نیروی دفاعی واحد سبب گشته است که این اتحادیه در مسائل جهانی نیز تصمیم‌گیری و رهبری را به آمریکا واگذارد. چنین به نظر می‌رسد که اکنون کشورهای اروپائی بویژه فرانسه و آلمان در پی ایجاد یک نیروی دفاعی واحد اروپائی‌اند، تا از

نقش ناتو در اروپا به کاهند. در این میان انگلستان به مثابه متحد طبیعی و شریک تجاری بی‌قید و شرط آمریکا کماکان معتقد است که امنیت جمعی باید به عهده ناتو باشد و تشکیل یک نیروی دفاعی واحد اروپائی را در تخالف و تضعیف نقش ناتو می‌بیند. اکنون که این کشور از اتحادیه اروپا خارج شده است، تشکیل یک نیروی دفاعی واحد عملاً از یکی از موانع مهم خود عبور کرده است.

اورسولا فون در لین (Ursula von der Leyen) وزیر دفاع آلمان اظهار داشت که «آلمان در نظر دارد در مقایسه با گذشته، ایفای نقش نظامی خود در سطح جهان را افزایش دهد...» او در عین حال معتقد است که «در اوضاع کنونی تقویت سیستم امنیتی و دفاعی اروپا اهمیت زیادی دارد و اروپا باید سریع‌تر عمل کند». این طرح که فرانسه نیز جزء مبتکرین آن است، دیر یا زود جایگزین ناتو خواهد شد. حتی آلمان و هلند هم اکنون با ترکیب تانک‌ها و نیروی دریائی خود قصد دارند یک سیستم دفاعی موشکی زمین به هوا بوجود آورند. به همین دلیل امپریالیسم آلمان ۱۵ میلیارد یورو برای بودجه نظامی تا سال ۲۱ و ۱۰ میلیارد یورو برای سال ۲۲ در نظر گرفته است. این در حالیست که هم اکنون بودجه نظامی سالانه این کشور با ۳۸/۵ میلیارد دلار بیشترین رقم بودجه کشور را به خود اختصاص داده است. حتی خانم آنجلا مرکل، صدر اعظم آلمان معتقد است که «یک ارتش اروپائی باعث خواهد شد که جنگ تازه‌ای درنگیرد!!!» تو گوئی ارتش را برای پیش‌گیری از جنگ می‌سازند نه برای استفاده در جنگ! خانم مرکل از بیان این واقعیت طفره می‌رود، که این تهدیدات آمریکاست که ما را بر آن داشته است تا نیروی دفاعی مشترک درست کنیم، لذا واقعیت را دگرگون جلوه می‌دهد. طبیعی است که

- اعمال سیاست‌های خودسرانه، ماجراجویانه و تجاوزکارانه ناتو به سرکردگی آمریکا در سه دهه گذشته.
  - تحت فشار گذاردن کشورهای عضو ناتو در رابطه مشکلات مالی ناتو، از سوی آمریکا.
  - تهدید آمریکا به خروج از ناتو.
  - خروج این کشور از پیمان‌های بین‌المللی گوناگون، بویژه پیمان منع موشک‌های هسته‌ای ۱۹۸۷ در ماه اکتبر گذشته.
  - اعلان جنگ اقتصادی آمریکا با چین و اروپا.
  - خروج انگلستان از اتحادیه اروپا.
  - و بالاخره «ترس» از روسیه در پی الحاق جزیره کریمه به خود و ...
- همه و همه سران اتحادیه اروپا را بر آن داشته است که به فکر تأسیس نیروی دفاعی و امنیتی مشترک باشند. امروز آنها مایلند که تضمین و تأمین انرژی - این شاه‌رگ حیاتی - را خود به دست گیرند.
- از سوی دیگر آمریکا به علت اینکه یک‌چهارم هزینه ناتو را تأمین می‌کند، همواره تصمیم‌گیرنده اصلی در ناتو بوده و از...**ادامه در صفحه ۴**

**تشدید میلیتاریسم، نتیجه...**

آن استفاده ابزاری می‌کند. ترامپ برای اینکه روسیه را در تنگنا قرار دهد، و اروپا را به خود وابسته‌تر کند، می‌خواهد از نظر اقتصادی میان روسیه و اروپا فاصله بیاندازد.

او می‌گوید «ما در ناتو داریم هزینه وحشتناک امنیت فرانسه و آلمان و بسیاری دیگر از کشورهای علیه تهدیدات احتمالی روسیه را می‌پردازیم. آنوقت متحدان ما مهم‌ترین قراردادهایشان را با روسیه می‌بندند. آلمان ۷۰ درصد مصرف انرژی خود را به روسیه بسته است» و درست به همین دلیل است که ترامپ به

آلمان فشار می‌آورد که خرید گاز را از روسیه قطع کند و در عوض گاز مایع با سی درصد بهای گرانتر و صدمه به محیط زیست در ضمن تولید؛ از آمریکا وارد کند.

اما امپریالیست‌های اروپا مایلند که تضمین و تأمین انرژی - این شاه‌رگ حیاتی - را خود به دست بگیرند. مضافاً اینکه اتحادیه اروپا برخلاف آمریکا آنچنان تمایلی به تشدید اختلاف با روسیه ندارد.

به همین دلیل اتحادیه اروپا به خاطر وابستگی‌اش به گاز روسیه در مقابل فشار امپریالیسم آمریکا جهت تشدید تحریم‌ها علیه این کشور مقاومت کرد و به آن تن در نداد. از اینرو امپریالیست‌های اروپایی امروز مایل هستند که از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی از استقلال خود برخوردار باشند و به مثابه نیروی برابر با آمریکا به چابیدن جهان مشغول باشند.

پس از خروج انگلستان از اتحادیه اروپا وزرای کشورهای فرانسه، آلمان، اسپانیا و ایتالیا پیشنهادات مشخصی برای تشکیل یک ارتش مشترک ارائه دادند.

در نامه‌ای که وزرای دفاع چهار کشور مذکور خطاب به فدریکا موگرنی (Federica Mogherini)، نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امور امنیتی اروپا، نوشتند: «از لزوم یک سیاست واحد دفاعی قوی ... سخن به میان آورده‌اند. آنها همچنین معتقدند که «ارتش مشترک اروپا باید این توانایی را داشته باشد که در صورت لزوم خود در سطوح بالا وارد عملیات نظامی شود». این چهار وزیر در نامه خود اضافه کردند که «ما معتقدیم در موقعیت کنونی که منتج از بحران مهاجران، مشکلات اقتصادی و امنیتی، خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و نیز فضای ناامنی در داخل (که بیشتر رشد نیروهای فاشیستی مد نظر است) و خارج اروپا هستند، وجود یک سیاست دفاعی منسجم و قوی اروپایی ضروری است». (برگرفته از دویچه وله).

فرمانده ارتش آلمان، ابرهارد تسورن (Eberhard Zorn)، اظهار می‌دارد که «در دسامبر ۲۰۱۷ اتحادیه اروپا تصمیم گرفت که همکاری نزدیکی را در زمینه سیاست‌های امنیتی و دفاعی آغاز کند... به این ترتیب سنگ بنای یک اتحادیه دفاعی (ارتش) مشترک اروپا گذارده شد».

رئیس کمیسیون اروپا، ژان کلود یونکر (Jean-Claude Juncker) در جلسه سالانه نمایندگان پارلمان اروپا گفت: «باید یک ستاد فرماندهی در اتحادیه اروپا تشکیل شود و کشورهای عضو این اتحادیه به سوی تشکیل یک نیروی نظامی مشترک حرکت کنند». او ارائه چنین پیشنهادی را به علت «فقدان یک ساختار تثبیت شده برای هماهنگی امور دفاعی اروپا» لازم دانسته است. ولی «فاراژ، رهبر اسبق «حزب استقلال انگلستان» پس از شنیدن سخنان رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا اظهار داشت: «خوشحال است که مردم انگلستان به خروج این کشور از اتحادیه

**از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!**

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



اروپا رأی مثبت دادند ... تشکیل نیروی نظامی اروپا عمل بسیار مخاطره‌ناگیزی خواهد بود».

دبیر کل ناتو، Stoltenberg، که در سرپرستی‌اش به امپریالیسم آمریکا شک نباید کرد، نیز تأسیس ارتش مشترک اروپا را در رابطه با ناتو «دوباره‌کاری» توصیف کرد!!

اما مکرز، رئیس جمهور و نماینده امپریالیسم فرانسه، تأکید کرده است که: «اروپا باید بتواند در برابر روسیه، چین و حتی ایالات متحده آمریکا از خود دفاع کند. ... باید اروپایی داشته باشیم که به تنهایی و بدون وابستگی به ایالات متحده قادر به دفاع از خود باشند». که البته مورد انتقاد شدید ترامپ قرار گرفت.

علاوه بر این مرکل، صدر اعظم آلمان، هم پیشنهاد یک شورای امنیت داده است که ریاست آن را متناوباً کشورهای اروپایی به عهده گیرند. او خواستار تشکیل چنان شورایی است که در مواقع ضروری سریعاً قادر به تصمیم‌گیری باشد. مرکل به مثابه نماینده امپریالیسم قدرتمند اروپا معتقد است که برای اروپا دوران تکیه و اعتماد به دیگران به سر آمده است. ما درصدد ایجاد ارتش اروپا، متشکل از ارتش‌های ملی کشورهای اتحادیه اروپا هستیم، چنان ارتشی که قادر باشد متحداً در مواقع ضروری وارد عمل شود.

حتی رهبران کشورهای چک و مجارستان در دیدار خود با صدراعظم آلمان، خانم مرکل، با تشکیل یک ارتش اروپایی هماهنگ موافقت کرده‌اند.

طبق اظهارات یکی از مقامات اروپایی به «رویترز» در شرایط فعلی ایجاد یک نیروی نظامی با لباس‌های متحدالشکل و .. مد نظر نیست، بلکه هدف بوجود آوردن یک ستاد فرماندهی هم‌آهنگ در این اتحادیه است. با خروج انگلستان که بزرگ‌ترین ارتش اتحادیه اروپا را داراست، پیشنهاد تشکیل ارتش مشترک جهت

ایجاد امنیت و افزایش قدرت دفاعی شتاب بیشتری به خود می‌گیرد.

بدون تردید با تشکیل چنین ارتشی زین پس الویت برای اتحادیه اروپا این ارتش خواهد بود و نه ناتو.

در گزارش استراتژی جهانی این اتحادیه در بیست و هشتمین نشست خود، توسعه زیرساخت‌های عملیات نظامی جدید اروپا، از جمله ایجاد مراکز فرماندهی مشترک تأکید و توصیه شده است.

دو نکته مهم را فراموش نکنیم یکی اینکه روسیه امروز امپریالیستی و فاقد اقدار گذشته خود است. این ماهیت جدید روسیه که محصول خیانت

روزیونیسم است، تضاد اساسی جهان میان اردوگاه سوسیالیسم استالینی و امپریالیسم را حذف کرده و این پرسش را مطرح می‌سازد که تفاوت ماهوی تضاد میان امپریالیسم فرانسه و آلمان با آمریکا؛ در قیاس با تضاد آمریکا با امپریالیسم روسیه در چیست؟ چرا «امریکای اول» نباید مستقیماً در تبتانی با روسیه از پشت سر اروپایی‌ها کنار آید؟ چرا باید تبتانی آمریکا و روسیه حرام

باشد؟ در این زمینه قانونی وجود ندارد. تبتانی و رقابت به ماهیت امپریالیسم برمی‌گردد. نکته دیگر این است که آلمان به عنوان بزرگترین صادر کننده در جهان نیاز به تأمین راه‌های دریایی و ناوگان قدرتمند نظامی دارد. وضعیت جدیدی که پیش آمده هشدار برای آلمان است. آمریکا می‌تواند با منطق «آمریکا اول» و نقض همه مقررات و تعهدات جهانی برای صدور کالاهای آلمان نیز با تسلط بر تنگه‌ها؛ آبراه‌های جهانی و دریاها مشکلات ایجاد کند تا مزایای خویش در عرصه اقتصادی جهان را تأمین نماید. آلمان ناچار است به اقتضای قدرت اقتصادی خویش توسعه‌طلب گردد و به این جهت نیاز فراوان دارد که به یک ناوگان قدرتمند نظامی دست پیدا کند.

بدون شک در صورت بوجود آمدن یک ارتش اروپایی در اتحادیه اروپا، این اتحادیه مهم‌ترین گام را به سوی ایجاد «ایالت متحده اروپا» پشت سر خواهد گذاشت.

اما فراموش نکنیم که این امر موجب تشدید تضادهای امپریالیست‌ها خواهد شد و خطر بالقوه جنگ امپریالیستی را تشدید خواهد کرد. اینکه امپریالیست‌های اروپایی در این امر موفق شوند هنوز در افق‌های دور خودنمایی می‌کند.

\*\*\*

**آموزش از تجربه انقلاب نوامبر...**

هر کدام از خوان یغمای جهان سهم بیشتری می‌طلبند و برای این منظور از دریای خون عبور می‌کنند. تداوم نظام سرمایه‌داری یعنی جنگ، قحطی، فلاکت و خونریزی و جنایت.

آلمان در جنگ اول جهانی شکست خورد و مجبور شد قرارداد ننگین ورسای را با آنتانت شامل فرانسه، انگلستان، روسیه و... به امضاء رساند. طبقه حاکمه آلمان در قالب سلطنت خاندان هوهن‌تسولرن... ادامه در صفحه ۵

**با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند**

## آموزش از تجربه انقلاب نوامیر...

Hohenzollern بود و پادشاه ویلهلم دوم بر آلمان حکومت می‌کرد. این خاندان تمایل به ادامه جنگ داشت و از کشته شدن سربازان آلمانی در جنگ و نابودی خانواده آنها ابائی نداشت. طغیان ملوانان در شهر بندری کیل و قیام کارگران آلمان در برلن و سایر شهرها؛ برپائی حکومت‌های شورائی کارگران در ایالت باواریا و سایر مناطق؛ خودداری ملوانان و سربازان به ادامه جنگ و همبستگی و برادری با سربازان محارب در جبهه مقابل؛ وضعیت خارق‌العاده‌ای در جبهه‌ها ایجاد کرده بود. در شهرها نیز وحدت کارگران و سربازان که در اکثریت خویش منشاء طبقاتی کارگری و دهقانی داشتند، سلطه طبقات حاکمه را به لرزه در می‌آورد.

سوسیال دموکرات‌های انترناسیونال دوم که رویزیونیست بودند، به انقلاب سوسیالیستی و به طبقه کارگر خیانت کردند و در همان آغاز مجادله میان امپریالیستی‌ها به افزایش بودجه نظامی رای داده و کارگران آلمان را با شعار امپریالیستی-ناسیونالیستی "دفاع از میهن" که مضمونش دفاع از میهن امپریالیستی و دفاع از استعمار بود به گوشت دم توپ‌های سلطه‌گران تبدیل کردند.

جناح چپ سوسیال دموکراسی مستقل یعنی کمونیست‌های آلمان؛ گروه اسپارتاکوس به رهبری کارل لیبکنشت Karl Liebknecht و روزا لوکزامبورگ Rosa Luxemburg از این خیانتکاران سوسیال دموکرات که رویزیونیست‌های دیروز بودند، جدا شده و پرچم انقلاب سوسیالیستی و همبستگی با انقلاب شوروی را برافراشتند.

کمونیست‌های واقعی که خط روشنی با سوسیال دموکراسی خیانتکار کشیده بودند به استقبال طغیان زحمتکشان؛ سربازان و کارگران آلمان رفتند، مسلح گردیدند و بخش‌هایی از شهرها را به تصرف خود در آورده، خواهان سرنگونی سلطنت و استقرار جمهوری سوسیالیستی در آلمان گردیدند.

متأسفانه هنوز بخشی از طبقه کارگر آلمان در زیر نفوذ سوسیال دموکرات‌های انترناسیونال دوم بود و آنها مانع می‌شدند که کمونیست‌های واقعی؛ حزب طبقه کارگر را برای رهبری مبارزه تاسیس کنند. **مبارزه علیه حزبیت** یک مبارزه طبقاتی و با شم طبقاتی به پیش برده می‌شد.

سوسیال دموکرات‌ها به دو دسته تقسیم می‌شدند. **سوسیال دموکرات‌های اکثریت** به رهبری فریدریش ابرت Friedrich Ebert و سوسیال دموکرات‌های مستقل که جناح چپ آنها را گروه اسپارتاکوس تشکیل می‌داد. سوسیال دموکرات‌ها در مجموع در قالب "شورای نمایندگان خلق" در حکومت شرکت داشتند و باید دوران انتقالی گذار از سلطنت به جمهوری "وایمار" را رهبری می‌کردند. سوسیال دموکرات‌های مستقل با گروه لیبکنشت به اعتبارات جنگی مجلس آلمان برای جنگ رای مخالف داده بودند و در عین حال هوادار استقرار جمهوری نوع شوروی در آلمان بوده و برای تحقق آن فعالیت می‌کردند. آنها با این نظریات چپ در میان کارگران آلمان نفوذ فراوان داشتند. ولی جناح سوسیال دموکرات ابرت برای ممانعت از قدرت

یافتن کمونیست‌ها خواهان استعفای شاه و انتخاب ولیعهد و استقرار سلطنت مشروطه بود. وی اینطور استدلال می‌کرد اگر سلطنت را که مظهر "وحدت ملی" است برچینیم، وحدت آلمان برهم خورده و کمونیست‌ها قدرت را در آلمان بدست می‌گیرند، به این جهت تلاش داشت تا موج نفرت و طغیان توده‌ها را مهار کند و فقط با اعلام استعفای شاه و ایجاد یک سلطنت مشروطه؛ طبقه حاکمه آلمان را نجات دهد. ویلهلم دوم نیز که در اثر ترس از انقلاب، خاک آلمان را به نیت بلژیک و سپس هلند با ثروت و غارتش ترک کرده بود، حاضر به استعفا نبوده و انتظار می‌کشید با آرام شدن اوضاع دوباره بر تخت سلطنت در برلین جلوس کند. در درون سوسیال دموکراسی همه دارای یک نظر نبودند، بخشی از آنها با اعلام یک جمهوری بورژوائی و انقراض سلطنت موافقت داشتند، زیرا این شعار را از نظر تاکتیکی و اقلیمانه‌تر برای مبارزه با کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی آلمان می‌دانستند. تلاش ابرت برای راضی کردن ویلهلم دوم با موفقیت روبرو نبود، بطوریکه وی با انتشار اعلامیه‌ای استعفای ویلهلم دوم را به وی تحمیل کرد تا انقلاب را سرکوب نماید. فیلیپ شایدمان Philipp Scheidemann سوسیال دموکرات دیگری که از جمهوری بورژوائی دفاع می‌کرد، موقعیت را برای اعلان جمهوری بورژوائی و انقراض سلطنت مناسب دانست تا از اوج غضب توده‌ها پیشگیری کند.

ابرت در دوران قیام کارگران در برلن شخصاً به ژنرال گروئر فرمانده ارتش رایس گفت: "اگر گروه لیبکنشت از موقعیت برای کسب قدرت دولت اقدام کند، هیچکس نمی‌تواند جلوی او را بگیرد".

در ۱۹۱۸/۱۲/۲۵ نمایش عظیم توده‌ای از طرف لشکر ملوانان در برلن برگزار شد. در ۱۹۱۸/۱۲/۲۹ رهبران سوسیال دموکرات‌های مستقل که در دولت ابرت در "شورای نمایندگان خلق" شرکت داشتند و در عین اعتراض به ابرت همواره عملاً از سیاست‌های وی حمایت کرده و با وی همکاری می‌کردند، با توجه به سرکوب وحشیانه این تظاهرات از ترکیب دولت ابرت؛ خارج شدند. آنها هرگز بطور جدی موافق انقلاب نبودند. ولی در اثر سرکوب تظاهرات توسط ابرت این خطر پدید آمده بود که آنها در میان آن بخش‌های طبقه کارگر که درمیانشان؛ در نتیجه برآمد چپ از محبوبیت برخوردار بودند، نفوذشان را از دست بدهند. خروج آنها از "شورای نمایندگان خلق" نیز نتوانست نوسانات رهبری آنها را از بین ببرد. اعضای این بخش از سوسیال دموکرات‌ها ولی در صفوف مقدم برای انقلاب و مبارزه می‌کردند. رهبری آنها که میان انقلاب و ضد انقلاب در نوسان بود در ۲ ژانویه ۱۹۱۹ در زیر لایحه دولت پروس که مخالف "اعتصاب" و "افزایش حقوق مبالغه آمیز" بود امضاء گذاردند. سوسیال دموکرات‌های مستقل حزب خویش را به سمت تجزیه کامل سوق دادند.

رویدادهای انقلاب ۱۹۱۸ نشان می‌دهد که کمونیست‌ها و انقلاب که مخالف سوسیال دموکرات‌های خانن بودند، خود فاقد رهبری، فاقد

یک حزب کمونیست ترازونین بوده تا در پیچ و خمهای تاریخ، تا در مقابل مانورهای بورژوازی و یا نوسانات نیروهای ناپیگیر موضع مستقل خود را طرح کرده و مبارزه توده‌ها را رهبری کند. جنبش کارگری آلمان زیر نفوذ سوسیال دموکرات‌های ضد انقلابی قرار داشت که ما امروز محصول مبارزه خائنانه آنها را در جهان می‌بینیم.

بدون حزب طبقه کارگر که مرکز و ستاد فرماندهی جنگی طبقه کارگر و مرکز رهبری ایدئولوژیک این طبقه است، امکان رهبری مبارزه و پیروزی آن و استقرار سوسیالیسم وجود ندارد. کارگران تنها از طریق حزب خود قدرت دولتی را کسب کرده و دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر می‌سازند. نظریات ارتجاعی نظیر "حکومت شورائی بدون حزب" و یا "کارگران خودشان با دست خود؛ خودشان را" بدون حزب آزاد می‌کنند محصول اطاقهای فکری امپریالیستی است و جدید هم نیست. تجربه انقلاب نوامیر آلمان این نقطه ضعف کمونیست‌ها را برملا ساخت، بطوریکه آنها در ۱۹۱۸/۱۲/۳۱ به تاسیس حزب کمونیست آلمان با پرچم روشن اقدام کردند که بسیاری از اعضای چپ سوسیال دموکرات‌های مستقل را جذب نمودند. زیرا آنها می‌دانستند که در زیر کدام پرچم و برای چه چیز مبارزه می‌کنند. حزب به آنها دورنما داده بود و قدرت وحدت طبقه کارگر را به نمایش می‌گذازد. به همت روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت نشریه "پرچم سرخ" نخست به عنوان ارگان تبلیغاتی اسپارتاکوس بوند در ۹ نوامبر ۱۹۱۸ منتشر شد که بعداً ارگان حزب کمونیست آلمان گردید. با این اقدام تاریخی خط تمایز با سوسیال دموکرات‌های امپریالیستی روشن شده بود و امکان نوسان و تزلزل بشدت کاهش می‌یافت. ولی حزب هنوز جوان بود و تجربه کافی نداشت. در برنامه حزب نکات درستی طرح شده بودند ولی حزب نیروی کافی برای تحقق آنها را نداشت. در داخل حزب نیز هنوز قوام کافی در مسایل ایدئولوژیک پدید نیامده بود. چپ‌روی در برخورد اشتباه‌آمیز به پارلمانتاریسم بورژوائی و یا به اتحادیه‌های کارگری عقب مانده (اتحادیه‌های زرد)؛ به‌ششم می‌خورد. در بدو امر هنوز کارگران زیر نفوذ سوسیال دموکرات‌های مستقل بودند و تازه با تاسیس حزب کمونیست نیم میلیون از آنها در عرض دو سال بعد؛ یعنی تا ۱۹۲۰ به حزب کمونیست آلمان پیوستند. البته بدون تاسیس حزب و برافراشتن پرچم کمونیسم چنین پیوندی هرگز صورت نمی‌پذیرفت.

ابرت که از کمونیست‌ها نفرت داشت در ۲۹ دسامبر ۱۹۱۸ هواداران خود، خرده بورژواها، کارگران فریب خورده سوسیال دموکراسی و سرمایه‌داران را فرا خواند که بر ضد اسپارتاکیست‌ها و انقلاب به تظاهرات دست بزنند. دولت خود رهبری تظاهرات را در دست داشت. آنها به انتشار اعلامیه زیر دست زدند:

"کارگران، سربازان! تردستی‌های گروه اسپارتاکوس مستقیماً به سقوط منجر می‌شوند. هیچکس از ما خواهان خونریزی نیست. اما یک سنگ هار را بهتر می‌...**ادامه در صفحه ۶**

## چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است



## آموزش از تجربه انقلاب نوامیر...

شود توسط کلمات قصار انجیل درمان کرد تا با سخنان نرم، اسپارتاکوس را قهر عریان این باند تبهکار را فقط می‌شود با قهر پاسخ داد. اگر بخواهند ما را زیر چماق بگیرند، ما از پوست خود دفاع می‌کنیم. جنرال ریاکارانه اسپارتاکوس-ها در باره "حمام خون" ما را در مورد نیت آنها که می‌خواهند کارگران را بر ضد کارگران، سربازان را علیه سربازان بشوراندند به اشتباه نخواهد انداخت.

صلح می‌خواهید؟ پس بکشید نفر به نفر به قدرت قهر اسپارتاکوس‌ها خاتمه دهید!

نان می‌خواهید؟ پس تلاش کنید همه چرخ‌ها بچرخند.

آزادی می‌خواهید؟ پس سارقان روزانه مسلحی نظیر لیبکنشت را بی‌ضرر کنید!

اگر شما متحد باشید تمام این جمعیت را می‌دید."

دولت سوسیال دموکرات برای سرکوب کمونیستها و انقلاب؛ نخست به تصفیه نیروهای مترقی در درون دستگاه نظم دست زد. هدف سوسیال دموکراتها نه تنها تمرکز قوا، ایجاد زمینه مناسب، تصفیه ارتش و پلیس بود، بلکه می‌خواست نیروهای دموکرات و انقلابی را به یک رودررویی زودرس بکشاند. برکناری رئیس پلیس مترقی برلن آقای امیل ایشهورن Emil Eichhorn که از سرکوب نمایشات اعتراضی نیروهای انقلابی پرهیز می‌کرد و از آنها حمایت می‌نمود و انتصاب آقای گوستاو نوسکه Gustav Noske عضو حزب سوسیال دموکرات آلمان که یک چهره سرشناس ضدانقلابی بود توسط آقای

فریدریش ابرت به فرماندهی نیروهای زمینی و دریایی ارتش خشم توده‌ها را برانگیخت. برای سرکوب کمونیستها به تمرکز قوا و ایجاد زمینه مناسب نیاز بود. وی در طی نطق انتصاب خویش در ۶ ژانویه ۱۹۱۹ ابراز داشت:

"من مخالفتی ندارم، یک کسی باید نقش سگ بیرحم را بازی کند. من از قبول این مسئولیت هراسی به دل راه نمی‌دهم."

نیروهای نظامی رایش به برلن گسیل شدند تا کارگران را سرکوب کنند. در کنار آنها اوباش مسلح به عنوان لشکر داوطلبان (لشکر آزاد) تقویت گشت و به میدان آورده شد. حزب سوسیال دموکرات مستقل و حزب کمونیست مشترکا در طی فراخوانی مردم را به تظاهرات اعتراضی دعوت کردند: "به صاحبان خشونت امروزی قدرتت را نشان بده، نشان بده که روح انقلاب نوامیر در درون شما خاموش نشده است."

صدها هزار نفر که بخشا کارگران و سربازان مسلح بودند در ۵ ژانویه ۱۹۱۹ به خیابان آمدند. مرکز شهر از صدها هزار نفر جمعیت مملو بود. کارل لیبکنشت از حزب کمونیست و گئورگ لیدبور Georg Ledebour از حزب سوسیال دموکراتهای مستقل به سخنرانی آتشین دست زدند و شوق نیروهای انقلابی را به جوش آوردند. در تحت تاثیر این فضای انقلابی کمیسیون موقت انقلابی را در همان روز تاسیس کردند که کارل لیبکنشت هم عضو آن بود. این کمیسیون وحدت

توفان درتوییتر  
Toufanhezbkar  
حزب کار ایران (توفان)  
در فیس بوک

Toufan HezbeKar

facebook



Name:  
Toufan HezbeKar  
Email:  
toufan@toufan.org  
Status:  
None

نداشت. طبقه کارگر در اکثریت خویش هنوز رهبری کمونیستها را نپذیرفته بود. نشستها و بحثهای بی‌سرانجام وقت کمیسیون را تلف می‌کرد. این بلا تکلیفی در شرایطی که جنبش برای پیشبرد کار به رهنمود نیاز دارد، بدانجا منجر شد که کارگران مسلح به ابتکار خود و ناگهانی مراکز روزنامه‌های بورژوازی و از جمله فورورتنس نشریه سوسیال دموکراتهای خائن را اشغال کردند. این اقدامات بدون رهبری و خودبخودی؛ امر رهبری و غلبه بر آشفتگی را دشوار می‌ساخت. نوسکه با شتم طبقاتی خود این وضعیت را به نفع خود برآورد کرد و از این چالش نیروهای انقلابی به عنوان فرصت از راه رسیده استفاده نمود. فرمان آتش صادر شد و در شرایطی که بوی خون همه جا را فراگرفته بود به مراکز روزنامه‌ها حمله شد و ۱۵۶ نفر انقلابی به قتل رسیدند. در ۹ ژانویه ۱۹۱۹ سرانجام جنبش سرکوب گردید و کارل لیبکنشت و روزا لوکزامبورگ مخفی شدند. دولت سوسیال دموکرات ابرت و رئیس نظامش آقای نوسکه آفیشی با مضمون زیر منتشر کرده و به در دیوار برلن نصب نمودند:

"جهودها را بکشید! لیبکنشت را بکشید!" و یا با مضمون "رهبران اسپارتاکوس را بکشید! بکشید لیبکنشت را!"

آنها در ۱۳ ژانویه ۱۹۱۹ در مخفیگاه خود به اسارت در آمدند و در همان روز در اسارت بعد از ضرب و شتم فراوان و شکنجه انتقامجویانه طبقاتی به قتل رسیدند. جنبش کمونیستی دو تن از رهبران انقلابی و سرشناس خویش را از دست داد. رفقا روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت.

سوسیال دموکراتها با دست نوسکه بعد از قتل رهبران حزب کمونیست آلمان به سرکوب گسترده و کشتار کمونیستها ادامه دادند. در پایان ژانویه به دستور نوسکه جمهوری شورائی شهر برمن سرکوب شد و ۴۰۰ نفر به قتل رسیدند. در ۴ مارس اعتصاب عمومی کارگران در برلن با سرکوب و قتل ۱۲۰۰ نفر به پایان رسید. برای نخستین بار برای سرکوب کارگران از هواپیما برای بمباران مناطق کارگری استفاده شد. اسراء

فورا به سینه دیوار گذارده شده و تیرباران می‌شدند. بعد نوبت به هامبورگ، ساکسن-گوتا رسید که دریای خون راه افتاد. سرانجام جمهوری شورائی بایرن آماج هجوم قرار گرفت و با ۲۰۰۰ نفر کشته در خون خود خفه شد.

انقلاب آلمان شکست خورد ولی دستاوردهای آن شکست ناپذیرند. سلطنت از آلمان برای همیشه برچیده شد. زنان حق انتخاب کردن و شدن را کسب کردند که پیام آن در روسیه شوروی توسط بلشویکها به همه جهان فرستاده شده بود. سوسیالیسم زنان را از بردگی خانگی نجات داد و نشان داد که جنبش فمینیستی غیرطبقاتی یک جریان ماهیتا ارتجاعی؛ ضدطبقاتی و انحرافی برضد آزادی زنان است و زنان تنها همراه با مردان در روند تحقق انقلاب سوسیالیستی و ایجاد جامعه بی‌طبقه قادرند به آزادی و حقوق واقعی و مداوم خود دست یابند. حتی پیدایش این دموکراسی معیوب بورژوائی نیز محصول مبارزه کمونیستها برضد ارتجاع سیاه حاکم بر آلمان بود. انقلاب آلمان نشان داد اصلاحات تنها محصول فرعی انقلاب است. بدون مبارزه انقلابی هرگز اصلاحاتی صورت نمی‌پذیرد. انقلاب آلمان چهره رفرمیستها را نیز افشاء نمود. پس انقلاب آلمان به تاسی از شوروی ۸ ساعت کار در روز را برای کارگران مطرح ساخت و بورژوازی مرتجع قادر نشد روح شوراها را کارگری در کارخانجات را بعد از سرکوب انقلاب خفه کند، بطوریکه مجبور گردید به اشکال دیگری از دخالت کارگران در امور کارخانه‌ها تن در دهد که امروز به عنوان شورای کارگران یا کارمندان در یک موسسه - "بتریب رات Betriebsrat" - در آلمان شهرت دارد.

انقلاب آلمان شکست خورد ولی برخلاف تفکر منحرف تروتسکیستی که انقلاب شکست خورده را انقلاب نمی‌داند و در ضمیرش تنها انقلابات پیروز انقلاب محسوب می‌شوند، این انقلاب شکست خورده جامعه آلمان و طبقه کارگر آلمان را تغییر داد. رشد جنبش کارگری و کمونیستی منجر به آن شد که سوسیال دموکراسی برای مبارزه با آن حتی با هیتلر همدست شود و وی را بر سر کار آورد. نقش سوسیال دموکراسی که همان رویزیونیسم دیروزی هست با رویزیونیسم امروزی در دشمنی با طبقه کارگر فرقی ندارد. بدون مبارزه با رفرمیسم، سوسیال دموکراسیسم و رویزیونیسم امکان پیروزی سوسیالیسم وجود ندارد.

رفیق ارنست تلمان که عضو سوسیال دموکراتهای مستقل بود بعد از جدائی از آنها به حزب کمونیست آلمان پیوست و بعد از قتل لیبکنشت و روزا لوکزامبرگ به رهبری حزب کمونیست آلمان انتخاب شد که به دست نازی‌ها؛ ادامه دهندگان راه گوستاو نوسکه به قتل رسید. وی در اهمیت تشکیل حزب طبقه کارگر در طی نطقی در ستایش از انقلاب نوامیر آلمان ابراز داشت:

"در گذار سال ۱۹۱۸ به ۱۹۱۹ توده‌ها برای نبرد آماده بودند، لیکن وجود یک رهبری با هدف روشن کمبود داشت. ... ادامه در صفحه ۷

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن را بی قید و شرط ترک کنند.

**آموزش از تجربه انقلاب نوامیر...**

رهبری‌ای که بتواند این مبارزه را سازمان دهد، سنگ هاری مانند نوسکه و شرکایش ابرت و شایدمان؛ با تمام ژنرالها و کادرهای سفیدشان از طریق یک سازماندهی برنامه ریزی شده و انجام یک قیام مسلحانه خورد کرده و نابود نماید.

نه شم طبقاتی؛ نه قهرمانی بی‌نظیر و جداگانه رهبران اسپارتاکوس‌بوند، این رهبران جانب‌خسته‌ی موسس حزب ما، می‌توانست وجود یک پیش‌آهنگ آئین و در آتش تجارب انقلابی فولاد آبدیده شده را جایگزین کند. کارل و روزا دقیقاً به این خاطر قربانی بربرمنشی ضد انقلاب سوسیال دموکراسی، قربانی نوسکه؛ ابرت؛ شایدمان و قاتلان اجیر حیل‌مگر آنها شدند که هنوز قادر نشده بودند برای پرولتاریای آلمان سلاحی را بسازند که پرولتاریای روس را قادر به پیروزی ساخت: سلاح حزب بلشویک."

ما کمونیستهای ایران نیز این روز بزرگ تاریخی در جنبش کمونیستی را بنا بر وظیفه و تعهد انترناسیونالیستی که داریم بزرگ و گرامی می‌داریم و مطمئن هستیم انقلاب بزرگ دیگری در سرزمین کارل مارکس، فریدریش انگلس، کارل لیبکنشت، روزا لوکزامبورگ، ارنست تلمان و برتولت برشت در راه است. باید برای آنروز آماده بود.

\*\*\*\*

**برخوردی تاریخی-سیاسی به وضعیت...**

عرض شش ماه ترک نکرده است و کار را به شورای امنیت سازمان ملل کشانید.

تحریکات ضد کمونیستی از سر و روی بحث هائیکه که امروز به بهانه تعیین مبنای وضعیت حقوقی بحر خزر در جریان است می‌بارد. شما وقتی این بحث‌ها را تعقیب می‌کنید متوجه می‌شوید که مرزهای روشن میان دوران تزاریسیم، سوسیالیسم و سوسیال امپریالیسم و روسیه کنونی پوتین با آگاهی زایل می‌شود. مشت ناآگاه به تاریخ ایران، مشت ناآگاه با نیات سوء؛ قلم بدست گرفته‌اند تا تاریخ ایران را تحریف کنند. برای این اندیشمندان بورژوازی صلاح در این است که طوری بحث کنند که "روسها همواره می‌خواستند اند به آبهای گرم خلیج فارس" دست یابند و اگر امروز حق ایران را که مالکیت مشاع بر بحر

خزر دارد نمی‌پذیرند از همان ماهیت پترکبیر و تزاریسیم سرچشمه می‌گیرد. آنها می‌خواهند همه سیاستهای خیانتکارانه خویش را بر ضد مصالح ملی ایران در سایه این اظهار نظر کلی پنهان سازند. ایجاد چنین فضایی که مردم ایران را بر ضد "روسها" تحریک کند در حقیقت از این سیاست طبقاتی منشاء می‌گیرد که دولتهای دست نشانده ایران و بورژوازی ایران از همان بدو انقلاب کبیر اکثر بر ضد سوسیالیسم بپاخواستند و دست دوستی کمونیستهای شوروی به سمت ایران را خطرناک تلقی کرده و گاز گرفتند. آنها جنبش کمونیستی ایران برهبری حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران را سرکوب کردند تا مردم ایران نتوانند نسبت به مصالح ملی خویش واقف گردند. رژیمهای مستبد گذشته مانع از آن بودند که کمونیستهای ایران حقایق موجود در مورد دریای خزر و ماهیت دوستی ایران و شوروی را مطرح کرده و خواهان اجرای قراردادهای دوجانبه که تامین کننده مصالح ملی ایران بود باشند. بورژوازی ایران بجای دوستی با بلشویکها که حسن نیت خویش را از همان بدو کسب قدرت سیاسی در روسیه نشان داده بودند، به جنجال بر سر "خروج نیروهای شوروی از ایران بعد از جنگ جهانی دوم و توافقات کنفرانس تهران"، "مسئله امتیاز نفت شمال و قهرمانی قوام السلطنه"، "جنبش تجزیه طلبانه آذربایجان و کردستان" ایران، مسئله "پرداخت ۱۱ تن طلا متعلق به ایران به حکومت زاهدی" و... پرداختند، تا مانع شوند دوستی ایران و شوروی سوسیالیستی شکل گرفته و استقلال و امنیت ایران تامین گردد. اگر شما صد ها بار دیگر در موارد فوق مقاله بنویسید و جعلیات بورژوازی را برملا کنید باز آنها به ترویج و تبلیغات جعلی خویش ادامه می‌دهند زیرا هدف آنها کشف حقیقت نیست بلکه تامین منافع طبقاتی آنهاست. بورژواها برای چنین خیانتی که در مورد منافع ایران در بحر خزر کرده‌اند همواره به "وضعیت دوران جنگ سرد" پناه می‌برند و مصالح مبارزه علیه کمونیسم را به میان می‌کشند که وسیله‌ای است برای تحقق هر هدف جنایتکارانه و غیر انسانی. آنها از مبارزه علیه کمونیسم ابزاری ساخته‌اند تا دروغ و دغل و ریاکاری، جعل سند، زندان و شکنجه و اعدام و جنگ و کشتار جمعی بشریت را توجیه کنند. با

\*\*\*\*

**به توفان در تلگرام خوش آمدید****مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۵۰ دی ماه ۱۳۹۷ را در تارنمای توفان مطالعه نمایند**

**توفان الکترونیکی در آغاز هر ماه میلادی منتشر می شود**

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

**نشریات حزب کار ایران (توفان)**

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

<http://toufan.org/ketabkane.htm>  
[http://toufan.org/nashrie\\_tofan%20archive.htm](http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm)

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>  
<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=t5>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان  
 سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک  
 توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

**مبارزه با فساد و رشوه‌خواری تنها به دست یک حکومت مردمی عملی است**

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party  
of Labour of Iran

No. 226 Jan. 2019

## آموزش از تجربه صدمین سالگرد انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ در آلمان

در صد سال پیش در نوامبر ۱۹۱۸ یکسال بعد از انقلاب کبیر اکتبر در شوروی؛ جنگ امپریالیستی اول جهانی به پایان رسید. در این جنگ که برای تقسیم جهان میان امپریالیستها صورت گرفت ۱۹ میلیون انسان به قتل رسیدند. تنها ۱۰ میلیون نفر آنها از نظامیان بودند و نه میلیون نفر دیگر افراد غیرنظامی محسوب می‌شدند. در این آمار؛ تعداد تخمینی ۴۰ درصد جمعیت غیرنظامی ایران؛ یعنی حدود ۸ میلیون در آن زمان که در اثر اشغال ایران توسط امپریالیسم انگلستان و سیاست این امپریالیسم در ایران در اثر قحطی جان دادند، محاسبه نشده است. جان ایرانی‌ها در فرهنگ "برتر" غرب چه ارزشی دارد. این جنایت محصول نظام سرمایه‌داری بود و محصول نظام سرمایه‌داری نیز باقی می‌ماند. سرمایه‌داران برای تقسیم جهان با زبان گلوله با یکدیگر سخن می‌رانند و ... ادامه در صفحه ۴

## برخوردی تاریخی-سیاسی به وضعیت حقوقی دریای مازندران (۳)

متاسفانه دولتهای دست‌نشانده ایران هرگز به تعهدات خویش نسبت به این قرار داد عمل نکردند. در زمان نخست‌وزیری ساعد مراغه‌ای تلاش ورزیدند در مغایرت کامل با روح قرارداد دوستی با شوروی امتیاز نفت شمال ایران را به شرکتهای آمریکائی بدهند تا آنها با پوشش تجارتي پایگاه جاسوسی خویش را در مرزهای جنوبی شوروی برپا کرده و در آنجا مودیان لانه کنند. حتی در دوران نخست‌وزیری دولت ملی دکتر مصدق که به آمریکائیان نظر لطف داشت و متاسفانه هرگز به ماهیت امپریالیستی آنها پی‌نبرد و گریدی سفير آمریکا را بهترین دوست مردم ایران می‌نامید، اصل چهار ترومن چون پایگاه علنی جاسوسی آمریکائیان در ایران باقی بود. دولت مصدق از فروش نفت ایران در شرایط سخت محاصره اقتصادی به دول سوسیالیستی که آماده یاری به ایران بودند از ترس "کمونیسم بین الملل" خودداری کرد در بعد از جنگ جهانی دوم شمال ایران در اشغال ارتش شوروی بود. در جنوب ایران سایر قوای متفقین حضور داشتند و به نابودی نفوذ نازیها در ایران مشغول بودند. پس از شش ماه مطابق توافقی که شده بود باید متفقین خاک ایران را ترک می‌کردند. انگلیس و آمریکا تنها به ظاهر نیروهای خود را از ایران خارج کردند. لشگری از جاسوسان سرسپردگان، ارتش پنهان و رژیم دست‌نشانده آنها در ایران باقی ماند. عراق و هندوستان و شیخ نشینهای عرب جنوب در خلیج فارس محل اقامت ارتش امپریالیسم انگلستان باقی بود و هر لحظه خطر تجاوز به شوروی منتفی نبود. هنوز امپریالیستها نازیها را در اسپانیا و پرتغال و آمریکای جنوبی بر سر کار نگهداشته بودند و از خلق سلاح بیست هزار سربازان نازی در نروژ سرباز زده بودند. آنها سلاحهای زنگ زده و از کار افتاده خویش را که فاقد ارزش استفاده مجدد بود و عمرش بپایان رسیده بود و هزینه برگرداندن آن به آمریکا سرسام آور می‌شد به ایران در ازای خسارتی که در نتیجه اشغال متفقین و در این مورد آمریکائیان به ایران وارد شده بود به ایران فروختند و با این روش اقتصادی و تبلیغاتی عوامفریبانه بار اسباب و ابزار قراضه آمریکائی را بر دوش ملت ستمدیده ایران افکندند. رژیم دست‌نشانده پهلوی که نوکرفت‌تر از آن بود که با این سیاست به مخالفت برخیزد بر آن صحنه گذارد. انگلیسها اساسا خسارتی نپرداختند آنها در آبادان امپراتوری خویش را بصورت کشوری در کشور برقرار کرده و قوانین خویش را در آن جا مستقر ساخته بودند. ایران در اشغال آمریکا و انگلیس باقی ماند. تا به امروز نیز بورژوازی ایران اعم از ملی و ضد ملی باین مهم اشاره‌ای ندارد زیرا همواره سردمداران امپریالیستها- که آنها را دولتمردان خطاب می‌کنند و یا ممالک دوست به حساب می‌آورند و می‌آورند- تنها سرمایه‌داران "محترم" و متحد خویش را در مبارزه با کمونیسم و طبقه کارگر می‌بینند. تنها شوروی‌ها بودند که باید با تحمل بار عمده کمرشکن جنگ و قربانی دادن ۲۵ میلیون نفر خسارت وارده به ایران را با ۱۱ تن طلا می‌پرداختند که بر سر پرداخت آن بورژوازی ایران چه دروغها و افسانه‌ها سرانیها که نکرد و هنوز هم علیرغم انتشار اسناد مربوط به آن ادامه می‌دهد. بورژوازی ایران که برخلاف متن صریح قرار داد ۱۹۲۱ باید مانع می‌شد که امپریالیستها ایران را پایگاه تجاوز علیه شوروی قرار دهند دروازه ایران را گشود تا جاسوسان در آن لانه کنند ولی در عوض جنجالی براه انداخته بود که دولت شوروی با نقض توافقات کنفرانس تهران خاک ایران را در ... ادامه در صفحه ۷

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

تارنمای توفان در شبکه مجازی

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی

Postbank Hamburg

BLZ: 20110022

KontoNr.: 2573372600

Germany

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

Toufan آدرس مکاتبات

Postfach 11 38

64526 Mörfelden-Walldorf

Germany

حکومت‌های دینی هرگز حقوق انسان‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند